

ملاحظات وتعارفات سیمرغ



سعید مروقی

سال هاست جشنواره فیلم فجر را با حاشیه‌های اختتامیه‌اش به یاد می‌آوریم. لورفتن اسامی برگزارندگان پیش از شروع مراسم و تغییر برندگان سیمرغ در دقیقه ۹۰ و براساس حضور نامزدها در اختتامیه، برای همین جشنواره‌های متأخر است. حاشیه‌های داوری امسال خیلی زودتر شروع شد. روز سوم جشنواره خبر رسید بهرام رادان به علت طولانی شدن سفرش در خارج از کشور، از داوری فیلم فجر اعلام انصراف داده است.

انصراف رادان، تعداد داوران را به ۶ نفر کاهش داد. در هیچ جشنواره و اساساً رخداد رقابتی‌ای تعداد داوران زوج نیست؛ اتفاقی که بعید می‌دانم در ادوار فیلم فجر هم مسبوق به سابقه باشد. وقتی تعداد داوران جشنواره ۶ نفر شد، اگر در یک مورد رأی داوران ۳ بر ۳ مساوی شد و هیچ طرفی هم توانایی متقاعد کردن طرف مقابل را نداشته باشد، جمع بندی نهایی چگونه صورت گرفته است؟ با شیر یا خط؟! مگر اینکه فرض را بر این بگذاریم که دبیر جشنواره به ضرورت به داوری‌ها ورود کرده که البته این هم مسبوق به سابقه است. نگاهی به ترکیب نامزدهای سیمرغ هم نشان از لحاظ کردن ملاحظات فراوان دارد که نخستین نکته تعدد نامزدهاست. معرفی ۶ تا ۸ نامزد در بسیاری از رشته‌ها در نوع خود جالب توجه است. در جشنواره‌ای که از ۱۴ فیلم اولی پذیرفته شده فیلم نامزد سیمرغ بلورین شده‌اند، یعنی نزدیک به ۵۰ درصد فیلم‌ها شایسته جایزه دانسته شده‌اند. بامزه‌تر نامزدهای بخش پویانمایی است که هر ۴ فیلم پذیرفته شده نامزد سیمرغ شده‌اند. تلاش برای جلب رضایت همگان به‌عنوان استراتژی داوران، در همان مرحله اعلام نامزدها، ماجرا را از قواره انداخته و از استاندارد خارج کرده است. نامزد کردن ۸ نفر برای سیمرغ بهترین باز یگر نقش مکمل مرد، خود به تنهایی داستانی است. اینها البته برای فیلم فجر که بارها برندگان سیمرغش در دقیقه ۹۰ عوض شده، خاطره است؛ جشنواره‌ای که پشت پرده اهدای جوایزش در همان دوران اوج و طلایی فیلم فجر هم نشان از اولویت ملاحظات فرامتنی دارد. دقیقاً زمانی که تصمیم گرفته شد جای مدیران فرهنگی، سینمایی‌ها بر مسند داوری قرار گیرند، موضوع پیشی گرفتن «ذی ربط» بر «متن»، به نقل خاطر‌هایی منجر شد که پس از گذشت سالیان همچنان روایتش تیر می‌شود و خبر می‌سازد. آخرین روایت بهروز افخمی از داوری‌های جشنواره دهم بود؛ یکی از بهترین جشنواره‌های ادوار فیلم فجر که برگزیدگانش به توصیه دبیر وقت جشنواره تغییر کرده بود. فیلم فجر را با این حکایت‌ها و روایت‌ها به خاطر می‌آوریم و هر دوره هم اوراق تازه‌ای به کتاب پر حجم «ملاحظات و نکات فرامتنی جشنواره» اضافه می‌شود.

برندگان سیمرغ خوشحال و شادمان از دیده شدن و قدر دین به خانه رفتند و دفتر چهل و سومین جشنواره فیلم فجر هم در نهایت بسته شد. آنچه حکایتش همچنان باقی است، ملاحظات و تعارفات است که ظاهر اقرار نیست دست از سر فیلم فجر بردارد.



دفتر چهل و سومین جشنواره فیلم فجر بسته شد

همان همیشگی چهل و سومین جشنواره فیلم فجر

در اجرا نیز می‌بینیم همان ناهماهنگی‌ها و نبود برنامه‌ریزی ادامه دارد. فیلم‌های سانس ویژه در جدول اکران نمی‌آید و به صورت شگفتان‌های تا لحظه آخر باقی می‌ماند! سالان اصلی برج میلاد به‌عنوان سینمای اصحاب رسانه صدای مناسبی ندارد و داد اهالی رسانه در می‌آید. مدیر مرکز همایش‌های برج میلاد می‌گوید که این سالن سقفش خیلی بلند است و برای همایش ساخته شده نه نمایش فیلم. خب! چه اصراری است که کاخ جشنواره در برج میلاد باشد؛ مکانی دور و پرت از مرکز شهر و میسان بزرگراه‌ها که اگر کسی خودروی شخصی نداشته باشد واقعاً باید به زحمت خودش را به آنجا برساند. نحوه پذیرایی، جیره‌بندی روزانه چای و نسکافه، حامیان رنگارنگ جشنواره و انواع آب‌میوه و سوسیس و کالباس‌های هدایی و کیفیت پایین غذا و... کماکان حاشیه‌هایی رقم زدند؛ البته حواشی جشنواره از پوستر باسماهای جشنواره شروع شد و با تقلید صدای خسرو شکیبایی با هوش مصنوعی ادامه پیدا کرد. تعداد فیلم‌ها کماکان زیاد است، به طوری که اگر اهالی رسانه بخواهند همه فیلم‌ها را تماشا کنند باید ۵ سانس فشرده را تحمل کنند. همه برای کارهای خود توجیه دارند. هیأت انتخاب می‌گوید: «آیین‌نامه ما را ملزم کرده است ۳۳ فیلم داشته باشیم. خلاصه جشنواره فیلم فجر در شکل فعلی بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و حکایات مشهور ایرانی را به ذهن می‌آورد؛ از آش کشک خاله گرفته تا آن دیالوگ معروف مظفرالدین‌شاه در فیلم کمال‌الملک علی حاتمی: «همه چیز مان باید به همه چیز مان بیاید!»

پرفروش سال‌های اخیر که بر کسی معلوم نشد چرا باید در بخش اصلی جشنواره باشند و البته بازگشت سینمای اجتماعی ایران و تغییر رویکرد و مدیریت کانون پرورش فکری در تولید فیلم‌هایی تأثیرگذار برای جریان اصلی. بحران تولید، حیات نباتی و چرخه ناقص صنعت سینما در ایران حتی در این جشنواره بزرگ شده نیز خودش را نشان داد. از ۳۳ فیلم پذیرفته شده در بخش سودای سیمرغ، ۱۵ عدد «فیلم اول» بودند (که یکی پیش از آغاز فیلم فجر، از جشنواره کنار رفت). از فیلمسازان کهنه‌کار یا باتجربه نسل‌های قبل فقط ابراهیم حاتمی‌کیا، رسول صدرعاملی و ابوالفضل جلیلی فیلم داشتند؛ یعنی بسیاری از فیلمسازان بزرگ این سینما یا کنار کشیده‌اند یا به هر دلیل امکان کار نداشته‌اند... مشکلات همیشگی فیلم‌ها کماکان دیده می‌شود؛ بی‌توجهی به درام‌پردازی و قصه‌گویی، کمبود فیلمنامه منسجم و درست و درمان، فقدان شخصیت‌پردازی و پایان‌بندی مناسب. بسیاری از فیلم‌ها روی کاغذ شکست خورده و صرفاً ایده‌های اولیه‌ای بوده‌اند که نباید هزینه‌های گزاف صرف آنها می‌شده. فیلم‌های سازمانی یا فاخر متعلق به جریان سینمای استراتژیک یا راهبردی متأسفانه با وجود صرف بودجه‌های درشت و میلیاردری چنگی به دل نزدند و اصول اولیه هنر-صنعت سینما را رعایت نکردند. بارها تحلیل و تأکید شده که برگزاری جشنواره فجر به این شکل به ضرر کلیت سینمای ایران است، اما گویی همه چیز در دوری باطل افتاده و کسی جرأت یا توانی برای توقف یا اصلاح این روال فرساینده ندارد.

سید حسام فروزان

خب! به سلامتی دوره چهل و سوم جشنواره فیلم فجر نیز برگزار شد و به تاریخ پیوست؛ هرچند این جشنواره آنقدر عجیب و غریب است که فرقی نمی‌کند شما راجع به دوره چندم آن صحبت کنید. این جشنواره بزرگ نشده و کماکان در ایام طفولیت مشغول بازی است. مشکلات، کاستی‌ها و ناراستی‌های این پدیده ازلی و ابدی است؛ همچنان که گلايه‌های اهالی رسانه نیز هر سال تکرار می‌شود. جالب اینجاست که با تغییر مدیران سینمایی، گاهی رویکردها و نگاه مسلط بر گزینش فیلم‌ها تغییر می‌کند، اما مشکلات بنیادی، محتوایی و اجرایی این جشنواره پابرجا می‌مانند. بسیاری از منتقدان دلسوز این رویداد از اصلاح آن ناامید شده و عطایش را به لقایش بخشیده‌اند. در نگاهی کلی به این دوره می‌توان گفت که چیزی بود در مایه‌های سال‌های اخیر؛ نه بیش و نه کم. فیلم‌هایی را تماشا کردیم که حاصل سیاستگذاری دولت قبل بود؛ هر چند دیگر ثابت شده که تغییر دولت‌ها چندان توفیری ندارد و مشکلات اساسی سینمای ایران فرادولتی است. در این دوره نیز چند فیلم سازمانی دیدیم که نشان‌دهنده رویکرد سازمان‌ها در حمایت از سوژه‌های مطلوبشان است. چند فیلم هم راجع به شهیدای برجسته جنگ تحمیلی (مانند شهید علی هاشمی)، دانشمندان هسته‌ای و قیام مردم آمل در برابر توطئه گروهبان‌ها در اوایل دهه ۶۰ چند فیلم کم‌دی زرد داشتیم در ردیف شبه‌کمدی‌های